

فیتز جرالد مترجم انگلیسی ترانه‌های خیام

مسعود فرزاد

استاد سابق ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

ضمن یادداشت‌هایی که از شادروان مسعود فرزاد درباره رباعیات خیام باقی مانده است، نوشته زیر را که به زبان فارسی است و درباره فیتزجرالد می‌باشد برای چاپ در این ویژه‌نامه انتخاب کرده‌ایم.
از آقای دکتر رستگار فسائی که این متن چاپ‌نشده را در اختیار ما قرار دادند تشکر می‌کنیم.

ادوارد فیتزجرالد که در سال ۱۸۰۹ میلادی متولد شد و در سال ۱۸۸۳ درگذشت از عایدات موروثی بهره فراوان داشت، بدین سبب در تمام عمر خود هیچوقت مجبور نشد برای کسب معاش کار کند. علاقه زیاد به انزوا و فراغت داشت و دوستدار گل و دوستی و کتاب بود، شاید بتوان گفت که علایق زندگی او در پنج چیز خلاصه می‌شد که عبارتند از - شهرستان سافوک که در آنجا دیده به جهان گشود، دریا، دوستیها، نامه‌نگاری و ترجمه. نکته ثابت دیگری که نماینده روحیه و اخلاق اوست و با این زمینه کلی هماهنگ می‌نماید همان اصراری است که فیتزجرالد به گمنامی یعنی به چاپ کردن کتابهای خود بدون ذکر نام خویش داشت.

او تحصیلات عالی خود را در دانشگاه کمبریج، دانشکده تربیتی فراگرفت و خاطرات خوشی که از این ایام برای او حاصل گردید در کتاب وی موسوم به «یوفرانور» (Euphranor) که مذاکره‌ای افلاطون‌وار است و در سال ۱۸۵۱ منتشر شد، منعکس

گردیده است.

درباره دوستیهای وی گفته شده است که «بیشتر به عشق شدید شباهت داشت.» او از دو طبقه مختلف دوست می‌گرفت: یکی مردمان عادی شهرستان سافوک و دیگری افراد ممتاز و صاحب ذوقی مانند ثاکری (Thackeray) رمان‌نویس و لُرد تنیسون (Tennyson) شاعر و توماس کارلایل (T. Carlyle) مورخ و ادیب که همه از سرآمدان زمان خویش بلکه هر زمانی هستند. از اینها گذشته فیتزجرالد عاشق دریا و سواری در زورقهای بادی بود. مخصوصاً از ۱۸۶۱ به بعد این عشق بر عشقهای دیگر او غلبه داشت.

در سال ۱۸۵۶ با لوسی بارتن (Lucy Barton) ازدواج کرد. پدر لوسی، برنارد بارتن شاعر و از فرقه مذهبی کویکرها (The Quakers) بود. ولی لوسی و فیتزجرالد مدت کمی پس از ازدواج بدون نزاع از یکدیگر جدا شدند و تا آخر عمر نیز از هم جدا ماندند. نحوه مرگ فیتزجرالد نیز با نحوه زندگی وی متناسب بود، زیرا در ضمن خواب، بی‌اینکه دردی حس کند، فوت کرد.

فیتزجرالد نامه‌های شخصی فراوان، با انشائی روان و شیرین نگاشته است. بعضی از این نامه‌ها را و. آلدیس رایت (W. Aldis Wright) و بعضی دیگر را ف. ر. بارتن (F. R. Barton) جمع‌آوری و منتشر نموده‌اند. این اواخر مجموعه منتشر نشده‌ای از نامه‌های فیتزجرالد کشف شده و مورد مطالعات دقیقی از جانب خاورشناس عالیقدر، پروفیسور آربری (A. Arberry) قرار گرفته است. انتشار نتیجه مطالعات وی بی‌شک بعضی از جنبه‌های زندگانی و آثار فیتزجرالد را روشن‌تر از پیش خواهد کرد.

اما فیتزجرالد مترجم، بیشتر با سه زبان یعنی یونانی، اسپانیایی و فارسی سروکار داشت. آنچه از یونانی ترجمه کرد عبارت از چند تراژدی است که آگاممنون (Agamemnon) از آن جمله می‌باشد. از اسپانیایی نیز چند درام ترجمه کرد و مهمترین اثر او در این زمینه تحت عنوان شش درام از کالدرون (Six Dianas of Calderon) به چاپ رسید.

اما آنچه که مایه شهرت وی به عنوان مترجم گردید همانا ترجمه‌های وی از آثار فارسی است. سه تن از شعرای ایران برای ترجمه‌های فیتزجرالد منبع الهام بوده‌اند. یکی جامی است که فیتزجرالد منظومه زیبا و عرفانی او موسوم به سلامان و آبسال، را به نظم انگلیسی ترجمه کرده است.

دیگری عطار است که کتاب بزرگ وی منطق‌الطیر بدست فیتزجرالد به انگلیسی ترجمه

شد. اتفاقاً چاسر (Chaucer) نخستین شاعر بزرگ انگلیسی متوفی در سال ۴۰۰ میلادی نیز کتابی به نظم پرداخته است که نام آن با نامی که فیتزجرالد برای ترجمه منطق‌الطیر اختیار کرده است شباهت فوق‌العاده دارد.

فیتزجرالد دوستی ادیب داشت بنام کاول (E. B. Cawel) که در مطالعات فارسی راهنما و پشتیبان او بود. نقطه اوج مطالعات فارسی فیتزجرالد عبارت از یک منظومه انگلیسی مرکب از قریب صد بند چهار مصراعی است که فیتزجرالد آن را به رباعیات عمر خیام موسوم نمود. اساس این منظومه همانا نسخه‌ای خطی از رباعیات خیام است که در ۸۵۶ هجری قمری استتاج شده و دارای ۱۵۸ رباعی است و در کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد محفوظ است.

لااقل بیست سال از عمر فیتزجرالد با مشغولیت به نگارش این منظومه توأم بود. در عرض این مدت فیتزجرالد چندین بار متن تازه‌ای با اصلاحات و تغییرات متعدد تهیه کرد و حتی عده بندهای چهار مصراعی منظومه خویش را چند نوبت کم و زیاد کرد. جدول ذیل بعضی از این تغییرات را روشن می‌کند.

چاپ	تاریخ انتشار	عده بندهای چهار مصراعی
اول	۱۸۵۹	۷۵
دوم	۱۸۶۸	۱۱۰
سوم	۱۸۷۲	۱۰۱
چهارم	۱۸۷۹	۱۰۱

صورت پنجمی غیر از این منظومه در تاریخ ۱۸۸۹ پس از مرگ فیتزجرالد جزو مجموعه آثار او به چاپ رسیده است.

امیدوارم خوانندگان مرا مجاز بدانند تا چند سطری را که در نوشته دیگری درباره فیتزجرالد و منظومه خیام‌وار او نگاشته‌ام ترجمه و نقل کنم.

«ما عادت کرده‌ایم که فیتزجرالد را منحصرأ هنرمند زبردستی که هنرش ترجمه بوده است تصور کنیم. ولی من معتقدم که فیتزجرالد پیش از آنکه کار ترجمه را شروع کند به طراحی انتقادی پرداخت.

و همین طراح رباعی‌هایی را که هر یک در زبان فارسی شعری کامل و مستقل است به شکل منظومه زیبا و طولی در انگلیسی درآورد که در آن هر بند چهار مصراع‌ی ارتباط معنی با مجموع منظومه و همچنین با بندهائی که مجاور بلافصل آن هستند دارند.

این طراح مبتکر انتقادی، این معمار مُلهم هنری است که به اصطلاح نقشه یک کاخ با شکوه شاعرانه‌ای را پدید آورده است - کاخی که با قطعات درخشان ولی متفرق که از ایران وارد گردیده بود. از اینرو به جای آنکه فیتزجرالد را متهم به این بدانیم که در ترجمه یا تعبیر برای خود آزادی‌هایی قائل شده است، خوب است این جنبه دیگر و مهم نبوغ او را بشناسیم و به خاطر آن وی را بیش از پیش مورد تحسین و احترام قرار دهیم. استعداد ابتکار و انتقاد از این قبیل بسته به موقع، بدرجات کمتر یا بیشتر برای بسیاری از مترجمین آینده که بکوشند یک اثر بزرگ شعری فارسی را به یک اثر بزرگ شعری انگلیسی تبدیل کنند لازم خواهد بود.»

ترجمه از حافظ و اشعارش،

صورت نطقی که به زبان انگلیسی

در انجمن پادشاهی آسیائی و انجمن

ایران در کانون فرهنگی اسلامی در

۶ ژانویه ۱۹۴۹ ایراد شد.

پس بنظر من، فیتزجرالد خواسته است یک منظومه انگلیسی بسازد اصولاً آنچه مشوق وی در اقدام به این امر شد، همانا الهامی بود که بر اثر مطالعه مجموعه‌ای از رباعیات فارسی که اغلب (ولی نه همه آنها) اثر خیام بود، برای وی حاصل گردید. فکر اینکه این رباعیات منفرد و مستقل به شکل یک منظومه واحد درآورده شود بکلی از خود فیتزجرالد بود، بالتلیجه لازم بود که یک ترتیب تسلسلی نیز ایجاد شود و فیتزجرالد ترتیبی برای توالی بندهای منظومه خود ابداع و اختیار کرده است. ولی مخصوصاً بر اثر مطالعات انتقادی که در این اواخر درباره متن فارسی اشعار خیام صورت پذیرفته و هنوز به مرحله کمال نرسیده است، ممکن است ترتیبی بهتر از آنکه فیتزجرالد اختیار کرد

برای توالی رباعیات خیام ایجاد شود. اصولاً تا آنجا که اطلاع دارم از فیتزجرالد گذشته هیچکس سوای دوست و هم‌قلم ارجمند من مرحوم صادق هدایت نکوشیده است که برای رباعیات خیام ترتیبی براساس توالی حالات و تشابه مضامین ایجاد کند.

باری وقتی که توجه کنیم این طرح انتقادی و این توالی واحدها، همانطوریکه قاب بر تصویر و ظرف بر مظلوف محیط است بر منظومه انگلیسی که فیتزجرالد در نتیجه اخذ الهام از خیام پدید آورد، احاطه دارد. اصرار چندانی در این که کار فیتزجرالد را بعنوان ترجمه اعم از آزاد و غیر آن وصف کنیم نخواهیم ورزید.

ادوارد هرون آلن کتاب مفصلی برای معلوم کردن اینکه «منظومه بی نظیر فیتزجرالد را تا چه حد باید ترجمه از اصل فارسی تلقی کرد و تا چه حد اقتباس و تا چه حد اثری ابتکاری نوشت و موفق شد که مجموع منابع مورد استفاده فیتزجرالد را به دست آورد و نتیجه مطالعات خود را در صفحه یازده مقدمه این کتاب به شرح زیر خلاصه کرده است:

۱- از رباعیات ادوارد فیتزجرالد، چهل و نه عدد ترجمه نسبتاً آزاد ولی دقیق و زیبا از رباعیات منفرد است که در نسخه‌های اوزلی یا کلکته یا هر دو یافت می‌شود

۲- هر یک از چهل و چهار رباعی دیگر را می‌توان مشتق از رباعیات متعدد فارسی دانست و از اینرو می‌توان این رباعیات انگلیسی را «مربک» نامید.

۳- الهام دو رباعی انگلیسی فیتزجرالد از متن نیکلا گرفته شده است

۴- دو رباعی روح کلی شعر اصلی را منعکس می‌نماید

۵- دو رباعی منحصراً تحت نفوذ اشعاری در منطق الطیر عطار ساخته شده است

۶- در دو رباعی که الهام اصلی آنها از خیام گرفته شده است نفوذ غزل‌های حافظ مشاهده می‌شود

۷- سه رباعی فقط در چاپ‌های اول و دوم یافت می‌شود و فیتزجرالد در چاپ‌های بعدی منظومه خویش آنها را متروک گذاشت.

تا آنجا که من (یعنی هرون) می‌توانم قضاوت کنم هیچیک از این سه رباعی را نمی‌توان به هیچ یک از اشعار در متون اصلی منسوب دانست. محتمل است که الهام آنها از اشعار شعرای دیگر گرفته شده باشد. ولی تعیین جواب این مسئله در این مورد مفید به نظر نمی‌رسد. منظومه فیتزجرالد با وجودی که در بعضی از موارد عاری از عیوب جزئی نیست حقاً به مجموعه بزرگ اشعار جاوید انگلیسی پیوسته است. یک علت این امر

شاید این باشد که منظومه مزبور (تشویشهای زمان را بیان می‌کند. ولی علت هر چه بوده باشد، مسلم است که هنگامیکه دو نایغه با یکدیگر به این نحو همکاری نزدیک بکنند، نتیجه به همین اندازه درخشان خواهد بود.

پس از فیتزجرالد صورتهای متعدد دیگری به زبان انگلیسی براساس رباعیات منسوب به خیام منتشر شده است. از آن جمله است منظومه‌های هورنفیلد، کستلو، گارنر، مکاری، پین، پاول، رو، و راجرز ولی هیچکدام از اینها حتی به اندازه‌ای که رقیب قابل‌ی هم برای منظومه فیتزجرالد باشد به آن نزدیک نشده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی